

# حزب نا تمام!

حزب نا تمام!

## احمد حکیمی پور

سرگذشت حزب جمهوری اسلام که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعلام موجودیت کرد نکات تحلیلی و تاریخی قابل توجهی در خود دارد که در این مقال به جنبه‌هایی که از نظر صاحب این قلم حائز اهمیت ویژه است پرداخته خواهد شد.

هرچند محرک و ایده پرداز شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی مرحوم شهید دکتر بهشتی بود به طوری که چند سال قبل از انقلاب در تدارک و تمهید مقدمات آن به‌طور جدی و دقیق در کنار سایر فعالیت‌ها و دلمشغولی‌هایش بود، ولی نفس این عمل که جمعی از روحانیون - که نماد و نمودی از فرهنگ سنتی جامعه ایران هستند - اقدام به تأسیس یک حزب سیاسی که از نهادهای اصلی و مهم دنیای مدرن است بکنند اتفاق مهم و گامی عملی و ارزنده در پیوند و همپوشانی میان پاسداران و حاملان سنت و مدرنیته در ایران بوده است.

اگر پروژه حزب جمهوری اسلامی به ثمر می‌نشست و به ناکامی و بی‌فرجامی منتهی نمی‌شد ای بسا جامعه ایران شاهد تلفیق مناسبی از دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی می‌گردید و قریب یک سده تکاپوی کنشگران این سرزمین با هر ایده و تفکر برای تحقق اهداف اصلی (عدالت، آزادی، استقلال، امنیت و قانونمندی) به سرانجام بهتر و کم‌هزینه‌تری منتهی می‌شد.

چنین به نظر می‌رسد که در کوران حوادث و رویدادهای دوران طوفانی سال‌های آغازین بعد از پیروزی انقلاب این تلاش و ایده در کنار دیگر ایده‌های اولیه انقلاب، جوان‌مرگ و ناکام شد و از این رهگذر آسیب جدی به مسیر طبیعی جامعه پس از انقلاب وارد کرد. در اینکه علل و عوامل این شکست چه بوده و از کجاها آب می‌خورد نیاز به بررسی دقیق‌تری است ولی هرچه بود و هر چه شد جز بدبیاری دیگری در تاریخ تحولات معاصر ایران حاصلی نداشت؛ چراکه اگر حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از جمله دکتر بهشتی لاقلاً برای یک دهه امکان و مجال سیاست ورزی حزب محور را پیدا می‌کردند، قطعاً سرنوشت کشورمان چنین نبود. آن‌ها توانسته بودند در نهاد روحانیت، کنش حزبی را جابجا نوازند و طیف وسیعی از روحانیون علاقه‌مند به سیاست را در حزب جمع کنند و علیرغم بدبینی تاریخی در حوز علمیه و در بین مراجع

دینی نسبت به حزب و کنش حزبی، رضایت رهبر انقلاب و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی را که قبل از هر ویژگی یک مرجع تقلید و روحانی بلندپایه بود به این پدیده در کشورداری مدرن جلب کنند و پشتوانه فقهی و دینی برای کار حزبی در نظام جدید فراهم نمایند به طوری که بلافاصله بعد از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی، حزب دیگری نیز بنام حزب «جمهوری خلق مسلمان ایران» که آن هم از روحانیون شناخته‌شده در مؤسسين و مرکزیت خود و پشتوانه مرجعیت را داشت پا به صحنه فعالیت سیاسی گذاشت و همین دستاورد به‌تنهایی می‌توانست توان و ظرفیت نهاد سنت و مدرنیته را در راستای تقویت و پشتیبانی یکدیگر تلفیق کرده و موتور و چرخ‌دنده‌های آن‌ها را همسو کند و قطعاً با این اتفاق میمون امکان غلبه بر بدبیاری تاریخی این ملک و ملت نیز فراهم می‌گشت و جامعۀ ما گرفتار تداوم دورۀ گذارِ قفل‌شده تا به امروز نمی‌شد.

از منظر فصلنامه خاطرات سیاسی که به دنبال توشه‌گیری از تجارب تاریخی انباشته‌شدۀ کشورمان برای پیمودن کم‌هزینه‌تر مسیر پیش روی است، تجربه طلوع و افول حزب جمهوری اسلامی می‌تواند درخور تأمل، توجه و درنگ برای ریشه‌یابی ناکامی‌های مکرر این ملک و ملت و پی بردن به دلایل تراز منفی هزینه‌ها و فایده‌های تاریخ تحولات معاصرمان باشد. قطعاً دلایل درونی و بیرونی این پروژۀ ناتمام تک به تک قابل‌بحث و بررسی است ولی در یک جمله می‌توان گفت حزب جمهوری اسلامی - به هر دلیلی - باوجود نیت و جدیت مؤسسين آن در طول حیات خود هیچ‌گاه نتوانست در قامت «حزبی با مختصات تعریف‌شده» درآید و شاید وجود فراکسیون قوی از هیئت‌های موتلفه اسلامی در مرکزیت حزب یکی از دلایل عمده تداوم مناسبات «هیئتی» در حزب جمهوری اسلامی گردید؛ به‌ویژه پس از شهادت شهید مظلوم دکتر بهشتی. شاید اگر چرخش ایام و سیر رویدادها و حوادث پس از انقلاب اجازه می‌داد و حزب جمهوری اسلامی به کمال می‌رسید تاریخ چهل‌سالۀ اخیر به شکل دیگری رقم می‌خورد و جامعۀ ایران بستر مناسب رقابت‌های نهادمند سیاسی را در خود مهیا می‌دید و درآن صورت هزینه‌های اداره کشور به مراتب کمتر از آنی بود که تاکنون شاهد بوده‌ایم و از سوی دیگر سرمایۀ اجتماعی گرانبارتری را نیز برای دوام و بقای کشورمان اندوخته بودیم.

به نظر می‌رسد در کنار اشتباهاتی که احیاناً حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن مرتکب شدند و خواسته و ناخواسته احساس خطر را در بین دیگر نیروهای سیاسی تشدید کردند، به‌نوعی باعث شکل‌گیری جبهه مخالف عظیمی نیز - از طیف‌های مختلف - در برابر خود شدند؛ ولی در این ناکامی نباید از نقش روشنفکران و حاملان نمادها و نهادهای دنیای مدرن نیز در ایران غافل بود؛ زیرا آنها به جای استقبال و کمک به

تثبیت یک نهاد و تشکل سیاسی مدرن از دل پایگاه‌های سنتی که دستاوردی گران‌قدر برای ایرانِ بعد از مشروطه بود و می‌توانست به حل و فصل نهادمند و قانونمند منازعات سیاسی در ایران کمک شایانی کند بلافاصله با انگ انحصارطلبی و تند کردن گردونه سیاست در آن دوران، بر آن تاختند و مجال و فراغت تکمیل ساختمان حزب و پرورش کادرهای لازم را ندادند. شاید اگر جامعه ایران به آن التهابات دچار نمی‌شد و حزب جمهوری اسلامی و بقیه تشکلهای سازمان‌های سیاسی موجود در آن زمان حداقل یک دهه فعالیت کم تنش در کنار هم را تجربه می‌کردند، امروز حزب به این صورت در کشور غریب نبود و اصول قانون اساسی در تجویز فعالیت احزاب و گروه‌ها این قدر بی‌ثمر نمی‌شد؛ هرچند تاریخ ایران پراست از این اما و اگرها و البته نیز نباید از آثار جنگ هشت‌ساله هم در این فرآیند غافل بود؛ لیکن به نظر می‌رسد اگر همه چیز بر وفق مراد پیش می‌رفت چندی نمی‌گذشت که حزب جمهوری اسلامی به خاطر ترکیب نامتجانس خود دچار انشقاق می‌شد و صورت‌بندی سیاسی جامعه شکل واقعی‌تری به خود می‌گرفت مسأله‌ای که بعدها در مجلس سوم و به‌خصوص بعد از پایان جنگ اتفاق افتاد ولی به صورت ناقص و ناکارآمد. همان‌طور که بعداً شاهد تشکیل گروه‌هایی مثل خانه کارگر، حزب اسلامی کار، حزب موتلفه اسلامی و حزب تمدن اسلامی و... نیز بودیم که عمدتاً از دل حزب جمهوری اسلامی بعد از تعطیلی فعالیت آن در سال ۶۵ به تدریج به وجود آمدند؛ ولی عملاً آنها هم تشکلهایی ناقص بودند درست مانند سلف خود، حزب جمهوری اسلامی که همچون پروژه‌ای ناقص و ناتمام باقی ماند.